پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳
صص ۲۵۵-۲۷۸ (مقاله پژوهشی)

No. 34, Spring & Summer 2024

واکاوی نظریه اصل معنایی واژگان در معجم مقاییس‌اللغه ابن‌فارس و مفردات قرآن راغب

سیدرضا مؤدب[۱]، علی بدری[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵)

چکیده

ابن فارس در معجم مقاییس اللغة و راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن، در فهم واژگان از نظریه «اصل معنایی» بهره جسته‌اند. این نظریه به صورت گسترده و جدی از سوی ابن فارس مطرح گردید. در این نظریه معنای استعمالی واژه، به عنوان گوهر معنایی، بن و یا همان اصل معنایی آن شناخته می‌شود به گونه‌ای که اصل معنایی با تطور و تغییر صیاغت و هیئت واژه باقی می‌ماند. براساس نظریه ابن فارس، هر واژه می‌تواند دارای اصل‌های متعدد معنایی باشد و هر یک از اصول در فهم عمیق واژه تأثیر به‌سزایی دارند، اما این نظریه، نزد راغب اصفهانی بر این اساس استوار است که هر ریشه لغوی تنها دارای یک اصل معنایی و سایر معانی، به آن اصل بازمی‌گردند. این نوشتار با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی به نتایجی دست یافته که مهترین آنان را این‌گونه می‌توان برشمرد: نظریه اصل معنایی با نظریه اشتقاق متفاوت بوده و از نظر رتبه متأخر از آن است. ابن فارس در موارد فراوانی به اصل معنایی واحد قائل شده که به نظر در این موارد موفق به کشف رابطه معنایی بین واژگان مشتق از یک ماده گردیده، اما در بقیه موارد به دلیل عدم موفقت در کشف رابطه معنایی جهت ارجاع به اصل واحد معنایی ناگزیر از ایجاد اصول معنایی شده است. در برخی از موارد دیدگاه راغب با ابن فارس در ارائه اصل معنایی واحد هماهنگ نیست و در برخی موارد ابن‌فارس در کشف اصل معنایی دقیق‌تر از راغب عمل کرده است. راغب برخلاف ابن فارس در صورت عدم کشف پیوند معنایی میان واژگان یک ماده به جای تأسیس و ایجاد اصل معنایی دیگر تنها به ذکر معنای آن واژه اکتفا کرده و در خصوص اصل معنایی آن یا ارجاع آن به اصل معنایی مذکور در آن ماده سکوت پیشه کرده است.

کلید واژه‌ها: اصل معنایی، معجم مقاییس اللغة، مفردات قرآن، راغب اصفهانی، ابن فارس.

---

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)؛ moadab_r113@yahoo.com
۲. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ alibadri13744@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱- بیان مسأله

با توجه به جایگاه اصل معنایی در فهم واژگان قرآنی؛ برخی از لغویان به بررسی اصل معنایی واژگان عربی و به ویژه واژگان قرآنی پرداخته‌اند تا به فهم دقیق‌تری از آیات دست یابند. از این روی شناخت و بررسی مهم‌ترین منابع لغت که به این مهم پرداخته‌اند ضروری می‌نماید. در این میان ابن‌فارس و راغب اصفهانی از جمله شخصیت‌هایی لغوی متقدم هستند که تلاش‌های فراوانی جهت دست‌یابی به اصل معنایی واژگان قرآنی انجام داده‌اند. این مقاله درصدد است تا با پرسش‌هایی مهم در این زمینه پاسخ گوید که عبارت است از: مراد از اصل معنایی چیست؟ آیا هر ریشه‌ای لغوی دارای یک اصل معنایی است یا ممکن است یک ریشه لغوی دارای چندین اصل معنایی باشد؟ همچنین اصل معنایی چه جایگاهی در بررسی واژگان قرآنی دارد؟

۲- مقدمه

قاموس‌نویسان عرب به ویژه در قرن چهارم و پنجم، از ورود واژگان دخیل و غیر عربی، به حوزهٔ زبان نگران بودند، تا جایی در مقدمه تحقیق معجم مقاییس اللغة در مورد ابن فارس گفته شده: «ابن افرس به التزام وی به بیان لغات و واژگان صحیح معروف است»[1]. (ابن‌فارس، ۲۸) لذا «مقاییس اللغه» ابن فارس، تلاشی با این رویکرد است. ابن فارس نیز با حفظ این حساسیت، با همان رویکرد به جمع آوری واژگان پرداخته است.

او با شم زبانی که داشته، برخی از واژه‌های به ظاهر عربی را با رویکرد انتقادی «لیس له اصل عربی» کنار می‌گذارد. وی علاوه بر این حساسیت که ویژگی عمومی در بین قاموس‌نویسان عرب بوده است، ابتکاری بی‌سابقه در شرح واژگان در پیش گرفت، اسلوبی نو که نه قبل و نه بعد از وی، کسی آن را ادامه نداد. او برای هر واژه دو حرفی یا سه

---

۱. «فقدعإرف ابن فارس بالتزامه إيراد الصحيح من اللغات».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

حرفی، یک یا چند حوزه معنایی تعریف و تعیین و کدگذاری می‌کند، ابن فارس، هرچند به موضوع اشتقاق اشراف و توجه کامل داشت و بنای مقاییس‌اللغه از آن گرفته شده که از استادش ابن درید به ارث برده بود، اما او با این دسته‌بندی و کدگذاری منحصر به فردی که انجام داد، علاوه بر بحث اشتقاق، مسیر تازه‌ای در قاموس‌نویسی عربی پدید آورد. هر کس در متن معجم مقاییس‌اللغة دقت کند در می یاد که ابن فارس در بررسی مواد واژگان بسیار هوشمندانه عمل کرده و بر اساس تطور پیوند اصطلاحات با اصول اشتقاقی آن پیش رفته است. او در ابتدا، یک نقشهٔ معنایی عام برای هر واژه تعریف و تعیین می‌کند و پس از آن، با ذکر آیات و اشعار و امثال مصداق‌های عینی و عملی برای آن حوزه یا حوزه‌های معنایی ترسیم می‌کند.

مفسران از نخستین روزهای نزول قرآن، نیازمند معنی لغات غریب قرآن بودند تا به مراد الهی نزدیک شوند و بتوانند تفسیر و یا کشف مراد الهی نمایند. به همین جهت کتابهای غریب القرآن یا مشکل القرآن و یا کتابهای اللغه مرتبط به قرآن تدوین شده که در بین آنها کتاب معجم مقاییس‌اللغه و مفردات قرآن همچون خورشیدی می‌درخشد.

مفردات راغب با فاصله ای نه چندان زیاد از تدوین کتاب معجم مقاییس اللغه ابن فارس تدوین شد و این دو در عصری نزدیک به هم می زیستند؛ چنانکه ابن فارس متوفای (۳۹۵ ق) است و راغب نیز در قرن چهارم و پنجم می زیسته است است.[۱] آنچه در مقایسه این دو کتاب مهم است استفاده از عبارت اصل یا اصلان و یا اصول متضاده است که محققان در برداشت معنای اصل و مبانی آنها جستجو نموده‌اند که کلمه اصل از نظر آنها چیست و چرا راغب در کتاب مفردات معتقد به اصل واحد در معنی همه لغات و ابن فارس در مقابل در بیش از صد مورد، معتقد به اصلان و یا اصول هست و آیا تفاوت آنها در

۱. در سالمرگ راغب اختلاف وجود دارد و تا ۱۵ گونه بیان شده است که از سال ۳۹۶ ق تا ۵۶۵ ق گفته‌اند. با استناد به یکی از پژوهش‌های صورت گرفته توسط یکی از نویسندگان معاصر، وفات او تقریبا در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم است و این تاریخ دارای شواهد علمی بیشتری است. نک: امیر احمدنژاد، بررسی روش تفسیری راغب اصفهانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ش، بخش اول.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مبانی اجتهادی کشف معنی لغت، سبب این اختلاف در معنی لغات شده است؟

ابن فارس از جمله مجتهدان لغوی است که معتقد است هر واژه می‌تواند دارای اصل‌های متعدّد معنایی باشد و هر کدام از اصول در فهم عمیق واژه‌ها تاثیر بگذارند؛ به‌نظر می‌رسد دیگر مجتهدان در لغت، به ویژه راغب اصفهانی نتوانسته‌اند چنین اعتقادی را بپذیرند و در درستی آن تردید نموده‌اند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی چند در روش و مبانی ابن فارس در معجم مقاییس‌اللغة و راغب اصفهانی در مفردات قرآن صورت گرفته است؛ از جمله: ۱- «مقاییس ابن فارس و اسس المعنی» اثر محمد رشاد الحمزاوی، مجله مجمع اللغة العربیة. ۲- «ویژگی‌های کتاب المفردات راغب و بررسی روش‌های معنایابی واژگان در آن» اثر مینا شمخی، مجله مفتاح. ۳- «الزیادة عند ابن فارس من خلال معجم مقاییس اللغة» اثر مهدی علی آل ملحان، مجله علوم اللغة. ۴- «جایگاه مفردات راغب در واژه‌پژوهی علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن» اثر محمدتقی دیاری، مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. ۵- «منهج احمد ابن فارس فی النقد اللغوی فی معجم مقاییس اللغة» اثر محمود عبدالله جفال، مجله اللغة العربی الأردنی. ۶- «دیدگاه انتقادی علامه طباطبائی در لغت‌شناسی المفردات راغب؛ مورد مطالعه: سوره‌های مائده و انعام» اثر مجید صادقی مزیدی، مجله مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم. ۷- «مآخذ ابن فارس فی معجم مقاییس اللغة» اثر سیف‌الدین الفقراء، مجله اللغة العربی الأردنی. ۸. «واکاوی نظریه اصل معنایی در معجم مقاییس اللغة ابن فارس و التحقیق فی کلمات القرآن مصطفوی (بررسی موردی برخی واژگان قرآنی)» اثر مصطفی عباسی مقدم و همکاران، مجله مطالعات ادبی متون اسلامی.

مقالات مذکور به بررسی ویژگی‌های کلی و روش ابن فارس در معجم مقاییس‌اللغة و راغب اصفهانی در مفردات قرآن پرداخته‌اند و با توجه به تتبع صورت گرفته به‌نظر می‌رسد اثر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مستقلی نظریه اصل معنایی را نزد ابن‌فارس و راغب‌اصفهانی را بررسی و تحلیل نکرده است.

۲-۲. چیستی اصل معنایی

کلمه اصل به معنای اساس، ریشه، پایه و زیر بنا در هر چیزی است و در اشیا به عنوان پایین نقطه آن چیز به‌کار برده می‌شود (فراهیدی، ۱۵۶/۷). لغت دانان معاصر معانی زیر را برای اصل برشمرده‌اند: «بیخ، بن، بنیاد، پایه، پای، شالوده، تنه و اساس» (دهخدا، ۲۳۸۸/۲). «اصل» در اصلاح قوانین بنیان‌های استواری است که هر علم بر آن تکیه می‌زند به گونه‌ای که هیچ‌کس نتواند در موجودیت آن بنیان‌ها اختلاف کند و این بنیان‌ها میان همه صاحب‌نظران آن علم امری پذیرفته شده است (عک، ۳۰) و پایه، بستر و ساحت‌های یک علم اصل آن به حساب می‌آید (مودب، مفردات قوانین، ۲۸).

برخی از قرآن پژوهان در مورد «اصل» چنین نوشته‌اند: «معنایی که یک واژه در همهٔ حالات و صیغه‌ها و مشتقّات آن دارا بوده و در هنگام تطوّر، آن معنای اصلی را حفظ نماید، اصل معنایی یک لغت در زبان عربی است و یا به عبارتی دیگر: اصل معنایی همان، معنای حقیقی و مفهوم اصیلی است که در مبدأ اشتقاق وجود دارد و در تمامی صیغه‌های مشتقّ جاری می‌گردد. (طیب حسینی، ص ۵). به‌نظر می‌رسد «اصل»، بن معنایی و گوهر معنایی در اصطلاح مفردات پژوهان به یک معنا به کار رفته است.

۳- نظریه اصل معنایی در مقاییس اللغة ابن فارس

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد مقاییس اللغه، احصای حوزه یا حوزه‌هایی برای معنای هر واژه در ابتدای بحث است. این اسلوب در کتاب معجم مقاییس اللغه نشان از میزان تبحر نویسنده در جمع‌آوری واژگانی پراکنده و قرار دادن آنها در یک نظم منطقی است. این ویژگی، جایگاه مقاییس اللغه را به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ قاموس نویسی عربی ارتقا داده است، به‌طوری که می‌توان گفت، مقاییس اللغه فقط یک قاموس

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

واژگان نیست، بلکه یک کتاب ارزشمند در فقه اللغه قدیم عربی و زبان‌شناسی جدید است.

در مقاییس اللغه به وفور به تبیین رابطه میان معنای اولیه واژه با معانی دومی، سومی، چهارمی پرداخته شده، و این در حالی است که این اسلوب در دیگر قاموس‌های عربی و از آن جمله در الصحاح به ندرت یافت می‌شود. در مقایسه مقاییس اللغه با دیگر قاموس‌ها، تفاوت‌های آنها بیشتر و بیشتر نمایان می‌شود تا جایی که می‌شود گفت: مقاییس اللغه یک کتاب جامع در فقه اللغه عربی قدیم است.

ابن فارس برای هر ماده، اصول معنایی آن را ذکر کند و مشتقات مختلف آن ماده را به آن اصول برگرداند، این کار گرچه اجتهادی بوده و در بسیاری از موارد می‌توان بر او اشکالاتی وارد کرد، اما در نوع خود بی‌نظیر است و امروزه نیز کار او بسیار مورد نیاز است؛ چه این‌که او اولین کسی است که این کار را در این حجم وسیع انجام داده است. او برای هر واژه دو حرفی یا سه حرفی، یک یا چند حوزه معنایی در نظر گرفته است که در همه واژه‌های هم ریشه مشترک است و معنای واژه‌های مختلفی که از آن ریشه مشتق می‌شوند، بر پایه‌ی همین حوزه معنایی مشخص می‌گردد.

ابن فارس در مقدمه معجم مقاییس در مورد هدف، اهمیت و انگیزه خود از نگارش کتاب، چنین می گوید: «همانا زبان عربی مقیاس‌های صحیحی دارد و اصولی دارد که از آن فروعی سرچشمه می‌گیرد. افراد بسیاری در زمینه لغت و زبان عربی کتاب تألیف کرده‌اند، اما اصلی از آن اصول و معیاری از آن معیارها را بیان نکرده‌اند و آنچه که ما قصد آن را داریم، باب گرانقدری از علم است که جایگاهی والا دارد و ما در صدر هر فصل، اصلی که مسائلش از آن منشعب می‌شود را قرار دادیم تا جمله کوتاه و جامع و به صورت ساده با کمترین لفظ و نزدیکترین معنا بوده، شامل تفصیل باشد».[1] (ابن فارس، ۳/۱)

ابن فارس برای هر واژه دو حرفی یا سه حرفی یک یا چند حوزه معنایی در نظر گرفته

---

۱. إنَّ لِلُغةِ العرب مقاییسَ صحیحةً، و أصولًا تتفرّع منها فروع. و قد أَلَّف النَّاسُ فی جوامع اللغة ما أَلَّفوا، و لم یُعربوا فی شیءٍ من ذلک عن مقیاس من تلک المقاییس، و لا أصل من الأصول. و الذی أوْمأنا إلیه باب من العلم جلیلٌ، و له خطرٌ عظیمٌ. و قد صدَّرْنَا کلَّ فصلٍ بأصله الذی یتفرّع منه مسائلُه، حتّی تکونَ الجملةُ الموجَزةُ شاملةً للتَّفصیل.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

است که در همه واژه‌های هم ریشه مشترک است و معنای واژه‌های مختلفی که از آن ریشه مشتق می‌شوند، بر پایه همین حوزه معنایی مشخص می‌گردد و گرچه این نظریه پیش از این در کتاب‌العین خلیل بن احمد فراهیدی به گونه جابجایی حروف یک واژه مطرح شده است، اما ابن فارس نخستین کسی است که آن را به صورت یک نظریه مستقل مطرح کرد. مؤلف در این اثر کوشیده برای هر ماده اصول معنایی آن را ذکر کند و مشتقات مختلف آن ماده را به آن اصول برگرداند و در هر ماده ده‌ها کلمه وجود دارد که هر کلمه را به صورت خاص تفسیر می‌کند.

ابن فارس «اصل» را در معنای لغوی پایه و اساس هر چیز دانسته اما در اصطلاح، آن را بن معنایی مشترک میان هیئتها و کاربردهای مختلف یک مادّهٔ لغوی در وضع و لحاظ واحد می‌داند. (ابن فارس، ۱۰۹/۱؛ عباسی مقدم و دیگران، ۸۱). به عبارت دیگر «اصل» در اصطلاح ابن فارس بر معنای موضوع له مواد اطلاق می‌شود که در کاربردها و گونه‌های مختلف یک ریشه وجود دارد. هر چند پیش از ابن فارس برخی از معجم‌نگاران نیز «اصل» را در این معنا به‌کار برده‌اند (جبل، ۱۲–۱۸)، اما در غالب موارد مقصود آنان از اصل ریشه لغوی است نه بن معنایی. مقصود از بن معنایی، آن معنایی است که معانی کاربردهای مختلف برگرفته از آن مشتق از آن باشد.

۳-۱. تبیین نظریه ابن فارس با مثال‌های قرآنی

اصل معنایی در قالب‌ها و هیئت‌های مختلف واژه وجود دارد. مقصود از هیئت، تغییرات صرفی واژه است که این تغییرات در تغییر نوع، مقدار، زمان و مکان واژه و به تبع تغییر معنای آن واژه مؤثر است. با توجه به اینکه رویکرد به اصل معنایی در فهم و دریافت کامل معنای واژه مؤثر است، نمونه‌هایی از مثال هایی قرآنی بر مبنای نظریه ابن فارس در ذیل تبیین شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳-۱-۱. واژه جنّ

ابن فارس در ماده «ج ن ن» می‌گوید: «الجیم و النون أصل واحد، و هو [السَّتْر] و التستّر» (ابن فارس، ۴۲۱/۱)؛ که جیم و نون مشدد بر یک گوهر معنایی دلالت دارد که آن پنهان کردن و پنهان شدن است و دیگر معانی که از سایر واژگان مشتق از این ماده حاصل می‌شود، به این اصل معنایی بازمی‌گردد. بدین ترتیب در واژگانی همچون «جِنّ»، «جُنّة»، «جِنّة»، «جَنّة»، «جنین»، «مِجَنّ»، «جَنان» و «جَنون» معنای پنهان‌شدن یا پنهان‌کردن نهفته است. گویا ابن فارس تلاش می‌کند میان واژگان هم ریشه پیوند ایجاد کند یا پیوندهای موجود را کشف نماید.

۳-۱-۲. واژه اکل

ابن فارس در معنای ماده «أ ک ل» می گوید: «الهمزة و الکاف و اللام بابٌ تکثر فُروعه، و الأصل کلمة واحدة، و معناها التنقُّص» (ابن فارس، ۱۲۲/۱)؛ در نظر ابن فارس هرچند این ماده فروع و اشتقاقات متعددی دارد که ازجمله می‌توان به «أَکلة، أُکلة، أکول، آکل، مأکل، مؤکل، أُکل، اَکولة، اَکیل، اِکلة، اَکِلَة، ائتکل، تأکّل، مَؤکِل، أُکال، اَکَل و مئکلة» اشاره نمود (همان، ۱۲۲/۱–۱۲۵) اما با این وجود دارای یک اصل معنایی است و آن هم «کم شدن» است. به عنوان نمونه «أکل طعام» (آل‌عمران، ۴۹؛ المائده، ۷۵) «أکل ربا» (البقره، ۲۷۵؛ آل‌عمران، ۱۳۰)، «أکل سحت» (المائده، ۶۲)، «أکل نار» (البقره، ۱۷۴؛ آل‌عمران، ۱۸۳) و «أکل مال» (البقره، ۱۸۸؛ النساء، ۲) از جمله استعمالات قرآنی این واژه است که باتوجه به نظریه ابن فارس باید در همه این واژگان، اصل معنایی «کم شدن» لحاظ شده است.

۳-۱-۳. واژه حسب

در دو نمونه فوق ابن فارس بر اصل معنایی واحد تأکید داشت، اما در این نمونه به واژه‌ای پرداخته شده که در دیدگاه ابن فارس بیش از یک اصل معنایی دارد. ابن فارس

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

برخی از واژگان را دارای دو اصل معنایی دانسته و با تعبیر «أصلان»، برخی از واژگـان را دارای سه اصل معنایی دانسته و با تعبیر «ثلاثة أصول» یا «أصول ثلاثة» و برخی از واژگان را دارای چهار اصل معنایی دانسته و با تعبیر «أربعة أصـول» یـا «أصـول أربعـة» از آن یـاد می‌کند که نمونه ذیل از آن جمله است و در نهایت برخـی از واژگـان را دارای پـنج اصـل دانسته و با تعبیر «خمسة أصول» یا «أصول خمسة» از آن یاد می کند.

ابن فارس در ماده «ح س ب» می‌گوید: «الحاء و السین و الباء أصول أربعة: فـالأول: العـدّ... قال اللّه تعالی: الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبان... و الأصل الثانی: الکِفایة ... و الأصل الثالـث: الحُسْـبَانُ، و هی جمع حُسبانَةٍ و هی الوِسادة الصغیرة... و الأصل الرابع: الأحسب الذی ابیضَّت جِلدتُه مـن داءٍ ففسدت شَعرته، کأنَّه أبرص...» (ابن فارس، ۵۹/۲-۶۱)؛ یعنی: «حسب» دارای چهار اصـل معنایی است، اولی: شمارش، در قرآن کریم نیز تعبیر حُسبان (الرحمن، ۵) به ایـن اصـل معنـایی بازمی‌گردد. دوم: کفایت، سوم: حُسبان به معنای بالش کوچک، چهارم: «أحسـب» یعنـی کسـی که پوست او به علت بیماری سفید شده و موهای او از بین رفته و گویـا بـه پیسـی مبـتلا شـده است». ابن فارس برای این ماده چهار اصل معنایی ذکر می کند که دو مورد آن – یعنـی معنـای سوم و چهارم – مصداق انحصاری هستند و هر یک تنها یـک کـاربرد و یـک مصـداق بیشـتر ندارند. اما در معنای اول و دوم دو بن معنایی در نظر گرفته شده که سایر معانی به ایـن دو اصـل باز می‌گردند. می‌توان گفت ابن فارس در این مورد به خصوص و در دیگر مواردی کـه بـیش از یک اصل ذکر کرده نتوانسته بین معانی اصول یاد شده پیوند برقرار کند یا پیونـدهای موجـود را کشف کند، به همین دلیل آن واژه را دارای چنـد اصـل معنـایی پنداشـته اسـت. در ایـن مـورد شمارش و کفایت را دو اصل دانسته و حال آنکه کفایت نیز به اصل معنایی شمردن بازمی‌گـردد؛ چرا که نهایت شمردن به کفایت ختم می‌شود.

۳-۲. رابطه اشتقاق کبیر و اصل معنایی

برخی از لغویان معاصر همچون نصّار بر این باورند که نظریه ابن فـارس همـان نظریـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

اشتقاق کبیر است (نصّار، ۷۸). در مقابل دیگر اهل لغت نظریه ابن فارس را متفاوت و مستقل از اشتقاق کبیر دانسته‌اند (جبل، ۱۹؛ حمزاوی، ۱۲۴). برای بررسی دقیق‌تر و قضاوت بهتر در این مورد ابتدا انواع اشتقاق به اختصار بیان شده تا تفاوت اصل معنایی با اشتقاق کبیر روشن شود.

۳-۲-۱. انواع اشتقاق

اشتقاق به معنای صیاغت و ساخت یک کلمه از یک یا چند کلمه دیگر با محافظت بر تناسب لفظی و معنایی میان آنها است (امین، ۱). از این‌روی برخی از واژگان در لفظ و معنا از دیگر واژگان وام گرفته‌اند که از آن در زبان عربی به «اللغة الاشتقاقیة» یاد می‌شود (زیدی، ۳۱۳). ابن جنّی (م ۳۹۲ ق) در الخصائص اشتقاقی را مطرح کرده که گاه با عنوان اشتقاق کبیر و گاهی اشتقاق اکبر نام می‌برد (ابن جنی، ۳۱۳) که البته به نظر می‌رسد مفهوم اشتقاق کبیر درست بوده و اشتقاق اکبر نوع دیگری از اشتقاق است. ابن جنّی اشتقاق کبیر را همان اصل معنایی دانسته حال آنکه بین آن دو تفاوت وجود دارد. برای تبیین این تفاوت ابتدا به تبیین مفهوم اشتقاق و انواع آن می‌پردازیم.

۳-۲-۱-۱. اشتقاق صغیر

این نوع از اشتقاق همان اشتقاق صرفی است و هرگاه لفظ اشتقاق به صورت مطلق به‌کار برده شود به این نوع از اشتقاق انصراف دارد. در تعریف این اشتقاق گفته می‌شود: «عبارت است از ساخت و صیاغت یک کلمه از یک کلمه دیگر که در معنای ماده و ترتیب حروف اصلی همسان و متفق بوده و واژه دوم با آنکه معنای اصلی را داراست اما به دلیل اختلاف در حروف یا شکل با واژه اول به دلیل اشتقاق، بر معنایی فزون‌تر نیز دلالت دارد، همچون غافل که از غَفَلَ و قَلِق که از قَلِقَ مشتق شده است (طلیمات، ۳۶ با اندکی تصرف).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۳-۲-۱-۲. اشتقاق کبیر

این اشتقاق که ابن جنی آن را اشتقاق اکبر نیز نامیده، توسط خود وی چنین تعریف شده است: «اشتقاق اکبر عبارت است از حمل معنایی واحد بر یک ماده ثُلاثی و جابه‌جایی‌های ششگانه آن به‌گونه‌ای که همه این ترکیب‌های ششگانه و تمام صیَغ آن در معنای یکسان و واحد مشترک باشند. حال اگر یکی از این ترکیب‌ها یا صیغه‌های آن با معنای مقصود ارتباط چندانی نداشت، باید به‌گونه‌ای ماهرانه میان آن‌ها رابطه برقرار نمود» (ابن‌جنی، ۱۳۴).

در این تعریف که از سوی ابن جنی ارائه شده گویا در تلاش است اشتقاق کبیر مصطلح و اصل معنایی تلفیق کند، اما باید در نظر داشت که این دو، دو اصطلاح و مفهوم مجزا و مستقل از هم هستند. اشتقاق کبیر از قلب و جابه‌جایی صامت‌های یک کلمه ۳ حرفی یا ۴ حرفی به دست می‌آید که میان آنها معنای مشترکی وجود دارد، مثلاً «کلم – کمل – مکل – ملک – لکم – لمک» که همه آن‌ها در یک مفهوم (قوت و شدت) شریک‌اند (ابن‌جنی، ۱۳۴).

اندیشه قلب در واژگان به خلیل ابن احمد فراهیدی بازمی‌گردد. وی کوشیده است تا واژگان زبان عربی را باتکیه بر همه شکل‌های احتمالی که از جابه‌جایی صامت‌ها به وجود می‌آید، گرد آورد کرده و مستعمل و غیرمستعمل آنها را از یکدیگر باز شناسد و کتاب العین او نیز بر اساس همین اندیشه تنظیم شده است.

نظریه ابن فارس نه تنها تلفیق اشتقاق کبیر و اصل معنایی نیست، بلکه مفهومی در عرض اشتقاق کبیر بوده و با آن متباین است؛ چرا که قلب لغوی و تغییر در ساختار لفظ چیزی غیر از بازگشت چند معنا به یک معنای اصلی پس از رخ دادن اشتقاق است. اشتقاق کبیر در پی کشف ارتباط معنایی میان ریشه‌های متعدد بدون در نظر گرفتن ترتیب میان آنها است که در حروف با هم مشترک باشند، حال آنکه نظریه ابن‌فارس در اصل معنایی از سویی در پی کشف ارتباط معنایی میان مفردات یک ماده لغوی است که در حروف اصلی و ترتیب حروف یکسان هستند و قلب لغوی در آن رخ نداده و از سویی درصدد پیدا کردن بن معنایی برای یک واژه است (مؤیدی، ۳۴). همچنین میان نظریه ابن فارس و اشتقاق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

صغیر هیچ نوع سازگاری وجود ندارد، بلکه اشتقاق صغیر در رتبه، مقدم بـر اصـل معنـایی است، به این معنا که اصل معنایی پس از توجه به اشتقاق صغیر و تغییرات صـرفی واژگـان متصور است.

۳-۲-۱-۳. اشتقاق اکبر

اشتقاق اکبر همان ابدال لغوی است. این نوع از اشتقاق به روابط معنایی واژگانی مـی‌پـردازد که در آن‌ها ضمن حفظ ترتیب، یکی از صامت‌های سه‌گانه، به صامت قریـب المخـرج دیگـری تغییریافته باشد، مانند نعق – نهق، جذم – جذل. ابدال لغوی گاه با قلب نیز همـراه اسـت، ماننـد: اتحم – احتم – ادهم (کیا، ۴). اما پدیده ابدال را بیش‌تر یک پدیده صوتی و لهجه‌ای دانسـته‌انـد، تا اشتقاقی (سیوطی، ۴۶۰؛ بدیع، ۲۰۸). ابن جنی از ابدال لغوی بـدون نـام‌نهـادن بـر آن سـخن گفته، و نمونه‌هایی از آن را ارائه کرده است (ابن‌جنی، ۱۴۵؛ سیوطی، ۴۶).

این نوع از اشتقاق نیز با نظریه اصل معنایی ابن فارس متفاوت است؛ چرا کـه در اشـتقاق اکبر تبدیل حرف یک واژه در واژه مشابه رخ می‌دهد و تلاشی برای رهیافت بـه بـن معنـایی صورت نمی‌گیرد. وجود ارتباط معنایی بین واژگانی کـه در آن اشـتقاق اکبـر رخ داده، امـری متأخر بر اصل اشتقاق اکبر بوده و کشف پیوندهای موجود میان واژگان هم ریشه که رویکـرد اصل معنایی است پس از وقوع اصل اشتقاق اکبر رخ می‌دهد و با آن نسبت تباین دارد.

٤- نظریه اصل معنایی راغب اصفهانی در مفردات

با توجه به اینکه مبانی و پیش فرض‌های بنیادین یک دانشمند سبب می‌گردد تا بیش از هر چیز اصول و مبادی ابتدایی علم خود را دقیق، تنظـیم نمایـد و ایـن مهـم تنهـا پـس از پی‌ریزی صحیح و منظم مبانی آن علم حاصل می‌گردد، از ایـن‌روی در اغلـب رشـته‌هـای علمی، بخش اعظم نیروی محقق صرف فراهم‌سازی مبانی می‌شود تـا از ایـن طریـق درک درستی از آن دانش به‌دست آید (کوئن،۱). از این‌روی بررسی مبانی و روش کتاب مفردات قرآن راغب جهت دستیابی به دیدگاه نگارنده در خصوص اصل معنایی ضرورت دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مسلک راغب در مفردات که بر بنیاد موادّ اصلی کلمه سامان داده شده، چنین است که نخست ماده را با معنای حقیقی‌اش می‌آورد، آنگاه مشتقات آن را یاد می‌کند، سپس معانی مجازی را با تبیین علاقه حقیقت و مجاز عرضه می‌دارد (مودب، ۱۳۷۸ش، ۱۱)

راغب در مفردات قرآن روش‌های گوناگونی را برای تبیین معانی واژگان قرآنی به کار برده است. به‌نظر می‌رسد روش قرآن به قرآن در تبیین واژگان قرآنی یکی از مهمترین روش‌های راغب در مفردات است. وی در بسیاری از موارد از تعریف به اضداد بهره می‌گیرد. به عنوان چند نمونه وی در تبیین معنای واژه «أمّ» آن را در مقابل «أب» قرار می‌دهد (راغب، ۸۵)، «جن» را در مقابل «إنس» (همان، ۲۰۴)، «خرج» در مقابل «دخل» (همان، ۲۷۸) و «خفیف» را در مقابل «ثقیل» معنا می‌کند (همان، ۲۸۸). همچنین بهره‌گیری از کلمات مترادف با واژه مورد نظر، استناد فراوان به لغویان متقدم همچون خلیل بن احمد فراهیدی (همان، ۸۲، ۱۰۰، ۱۹۶، ۴۹۴) و ابن الاعرابی (همان، ۴۹۴)، عامه ادبا (همان، ۱۲۴)، عامه مرم (همان، ۲۳۶، ۷۸۷)، اشاره به تغییرات صرفی واژگان (همان، ۸۳، ۵۴۵، ۷۳۳، ۷۴۹) بیان انواع و انحاء استعمالات یک واژه (همان، ۴۱۱، ۷۸۱) و بهره‌گیری از روایات و استناد به اشعار از جمله دیگر روش‌های راغب در تبیین مفردات قرآنی است.

ازجمله مبانی راغب، ارجاع واژگان هم ریشه در یک ماده به اصل معنایی واحد است. راغب در معنای لغوی «اصل» می‌گوید: اصل هر چیز، پایه آن است که اگر دارای ارتفاع گردد و بالا آید سایر اجزای آن نیز بالا خواهد آمد.[۱] (همان)

اصل معنایی در دیدگاه راغب اصفهانی نمی‌تواند بیش از یک معنا برای مشتقات یک واژه باشد. وی هرچند به این مطلب تصریح نکرده اما رویکرد و شیوه او در ارجاع معانی متعدد واژگان به یک معنا به خوبی این مطلب را اثبات می‌کند. علاوه بر آن در موارد متعددی که ابن فارس به چند اصل معنایی برای یک واژه قائل شده، راغب تنها بر یک اصل معنایی پافشاری می‌کند که موارد آن در مقایسه نظریه راغب و ابن فارس بیان خواهد

---

۱. «أصْلُ الشیء: قاعدته التی لو توهّمت مرتفعة لارتفع بارتفاعه سائره».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

شد. نظریه راغب در اصل معنایی واحد با تعریف لغوی که از «اصل» ارائـه داده همخـوانی دارد؛ چرا وی اصل را پایه هر چیز دانسته و هر چیزی غالباً بر یک پایه استوار اسـت کـه همان اصل و ریشه آن به‌حساب می‌آید.

اصل واحد همان حقیقت معنایی یگانه و یکسان و مفهـوم اصـیلی اسـت کـه در مبـدأ اشتقاق نهفته است و در همه صیغه های مشتق جریان دارد (مصطفوی، ۷۶). راغب اصفهانی در تبیین همه واژگانی که ذکر می کند در تلاش است تـا بـا تعـابیری همچـون «هـو فـی الأصل»، «و لذلک یسمّی...»، «و سُمّیَ مـا ... لـــ ...»، «لـذلک قـال ...»، «و هـو یرجـع الی...»، «کل ذلک منه» و «منه ...» به اصل معنایی واحد توجه دهد بی‌آنکـه نـامی از واژه «اصل واحد» آورده باشد؛ البته در برخی از واژگان که به اصل معنـایی آن اشـاره دارد، از تعبیر «أصل الـ ..» بهره گرفته است به‌عنوان نمونه در معنای «أُفّ» می گوید: «أصل الْـأُفِّ: کل مستقذر من وسخ و قلامهٔ ظفر و ما یجری مجراهـا، و یقـال ذلـک لکـل مسـتخف بـه استقذارا له» (راغب، ۷۹)؛ اصل أفّ بمعنی هر چرکی و پلیدی است، و ناخن چیده شـده، و هر چیزی که بخاطر آلودگی و پلیدیش ازاله و چیده شود و گفته‌اند به هر عملـی و چیـزی که سبک و آلوده باشد أفّ گویند. با دقت و تتبع در امثال این موارد چنین به‌دست مـی‌آیـد که وی تنها به اصل واحد معنایی برای واژگان قائل است. راغب در برخی از موارد کـه بـه پیوند میان واژگان یک ماده برای کشف اصل معنایی واحد موفق نمی‌شود، تنهـا معنـای آن واژه را بیان کرده و در خصوص اصل معنایی سکوت می‌کند (راغب، ۴۰۶).

٤-١. تبیین نظریه راغب اصفهانی با مثال‌های قرآنی

با توجه به اینکه رویکرد به اصل معنایی در فهم و دریافت کامل معنای واژه مؤثر است، نمونه‌هایی از مثال‌هایی قرآنی بر مبنای نظریه راغب اصفهانی در ذیل تبیین شده است.

٤-١-١. واژه جدّ

راغب در تبیین معنای واژه «ج د د» می‌گوید: «الْجَدُّ: قطع الأرض المستویـة، و منه: جَدَّ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

فی سیره یَجِدُّ جَدّاً، و کذلک جَدَّ فی أمره و أَجَدَّ: صار ذا جِدٍّ، و تصور من: جَدَدْتُ الأرض: القطع المجرد، فقیل: جددت الثوب إذا قطعته علی وجه‌الإصلاح، و ثوب جدید: أصله المقطوع، ثم جعل لکل ما أحدث إنشاؤه، قال تعالی: بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ إشارة إلی النشأة الثانیة... و منه قیل للیل و النهار: الْجَدِیدَان... وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِیضٌ جمع جُدَّةٍ، أی: طریقة ظاهرة، من قولهم: طریق مَجْدُودٌ، أی: مسلوک مقطوع... و الْجَدُودُ و الْجَدَّاءُ من الضأن: التی انقطع لبنه» (راغب، ۱۸۷-۱۸۸)؛ در ترجمه و توضیح سخن راغب در این نمونه قرآنی می‌گوییم: اصل معنایی «جد» طی کردن زمین هموار است؛ [چرا که وقتی مسیری طی می‌شود گویا از ما قبل آن قطع می‌شود]، از همان اصل معنایی است: جَدَّ فی سیره یَجِدُّ جَدّاً و همچنین: جَدَّ فی أمره. أَجَدَّ یعنی دارای جدیّت شد؛ [چرا که جدیت، به شوخی گرفتن و با سستی کار کردن را قطع می‌کند]، تصور شده از جَدَدْتُ الأرض به معنای صِرف قطع و طی مسافت باشد به همین جهت گفته شده: جددت الثوب زمانی اطلاق می‌شود که لباس را جهت ترمیم قطع کنند و بِبُرند. اصل معنایی پیراهن جدید، پیراهن قطع شده و بریده شده است، سپس برای چیز جدید به‌کار برده شده است. خداوند متعال فرمود: «بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ» (ق، ۱۵) که اشاره به نشأت دیگری دارد؛ [چرا که با آمدن نشأت آخرت، نشأت دنیا قطع می‌شود]... از همان اصل معنایی است که به شب و روز «جدیدان» گفته می شود [چرا که با آمدن هر یک از شب و روز دیگری قطع می‌شود]... در آیه «وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِیضٌ» (فاطر، ۲۷) جُدُد جمع جُدَّةٍ به معنای راه آشکار است. از همین اصل معنایی است که گفته می‌شود: طریق مَجْدُودٌ که به معنای راه طی شده است... گوسفند جَدُودُ و جَدَّاءُ گوسفندی است که شیر آن قطع شده باشد.

به‌خوبی روشن است که راغب در بررسی جدّ به معنای قطع تلاش است تا همه مشتقات ماده «قطع» را به اصل معنایی «بریدن» و «بریده شدن» بازگرداند و در موارد بسیاری همچون این نمونه در بازگرداندن معانی مختلف یک ماده به اصل معنایی واحد موفق بوده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

٤-١-٢. واژه سحق

راغب در تبیین معنای ماده «س ح ق» می‌گوید:

«السَّحْقُ: تفتیت الشیء، و یستعمل فی الدّواء إذا فتّت ... و فی الثوب إذا أخلق، یقال: أسْحَقَ، و السَّحْقُ: الثوب البالی، و منه قیل: أسْحَقَ الضّرعُ، أی: صار سَحْقاً لذهاب لبنه... و قیل: أبعده اللّه و أسْحَقَهُ، أی: جعله سَحِیقاً، و قیل: سَحَقَهُ، أی جعله بالیا، قال تعالی: فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِیرِ» (راغب، ۴۰۱)؛ سحق به معنای کوبیدن و خرد کردن است و در خصوص کوبیدن داروها به‌کار می‌رود هنگامی که خورد شده و نرم کوبیده شود ... در مورد پیراهن کهنه سّحْقُ گفته می‌شود؛ [چرا که به دلیل استفاده زیاد از آن، گویا کوبیده و خورد شده و ازبین رفته است]... از همین اصل معنایی است أسْحَقَ الضّرعُ یعنی با از بین رفتن شیر [گویا شیردان کوبیده شده است]. گفته می‌شود: أبعده اللّه و أسْحَقَهُ یعنی خدا او را دور کند و در هم بکوبد. گفته می‌شود: سَحَقَهُ یعنی آن را کهنه کرد. خداوند متعال فرمود: «فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِیرِ» (الملک، ۱۱) [به این معنا که اهل جنهم در هم کوبیده شوند]. راغب در این نمونه نیز در تلاش است تا همه معانی ماده «سحق» را به اصل معنایی واحد، یعنی کوبیدن باز گرداند.

٤-١-٣. واژه سکون

راغب در تبیین ماده «س ک ن» می گوید: «السُّکُونُ: ثبوت الشیء بعد تحرّک، و یستعمل فی الاستیطان... السَّکَنُ: السّکون و ما یُسْکَنُ إلیه ... و السَّکَنُ: النّار الّتی یسکن بها، و السُّکْنَی: أن یجعل له السّکون فی دار بغیر أجرة .... و سُکَّانُ السّفینة: ما یسکّن به، و السِّکِّینُ سمّی لإزالته حرکة المذبوح» (راغب، ۴۱۷)؛ سکون: ثبات هر چیز بعد از حرکت آن است که در منزل گزینی به‌کار می‌رود [چرا که منزل گزینی، ثبات بعد از حرکت است، چون کسی که خانه ندارد تا یافتن خانه، مدام در حرکت و تنقل است]، سَکَن به معنای سکون و آنچه بدان آرام گرفته می‌شود... سَکَن به معنای آتشی که به آن آرام گرفته می‌شود [چرا که وقتی مسافری از دور آتشی ببیند دلش آرام می‌شود که به جایی رسیده که حیات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

و زندگی در آنجا جاری است]. سکنی به معنای اسکان دادن در منـزل بـدون درخواسـت اجاره بها است... سکان کشتی به چیزی گفته می‌شود که با آن آرام گرفته می‌شود [چرا کـه سکان کشتی باعث آرام گرفتن کشتی و کنترل آن و حرکت در مسیر صحیح است]. به چاقو سکّین گفته می‌شود؛ چرا که حرکت قربانی را از بین برده [و آن را ساکن می‌کند].

راغب در تبیین معنای ماده سکن آن را از یک اصل معنایی یعنی سکون بعد از حرکـت دانسته و در تطبیق واژگان این ماده بر این اصل معنایی موفق عمل کرده است.

۵- مقایسه دیدگاه ابن فارس و راغب در تحلیل اصل معنایی

در مقایسه و تحلیل اصل معنایی واحد در مفردات راغب و همچنـین تعـدد معنـایی در معجم مقاییس اللغة می‌توان گفت:

ابن‌فارس در بسیاری از موارد که بنابر آمارگیری برخی از محققان حـدود ۸۳٪ اسـت (عباسی‌مقدم و دیگران،۹۰) واژگان را دارای اصل معنایی واحـد دانسـته و بقیـه مـوراد را دارای دو یا چند اصل معنایی می داند. این درحالی است کـه راغـب تقریبـاً همـه واژگـان قرآنی را که مورد بررسی قرار داده، دارای اصل واحد مـی‌دانـد و در برخـی از مـوارد کـه نمی‌تواند بین اصل معنایی واحد و معنای واژه مشتق از یک مـاده پیونـد ایجـاد کنـد تنهـا معنای واژه را بیان کرده و سخنی از تعدد اصل معنایی به میان نمی‌آورد.

نمونه‌هایی از کتاب معجم مقاییس‌اللغه ابـن فـارس وجـود دارد کـه او بـرخلاف بقیـه صاحبان لغت، به ویژه راغب اصفهانی، معتقد به چند اصل برای یک ریشه لغوی اسـت کـه در ذیل برخی از آنها به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است:

۵-۱. واژه بور

ابن فارس در ماده «ب و ر» می‌گوید: «الباء و الواو و الراء أصلان: أحدهما هَلَـاک الشَّـئ و ما یشبِهُه مِن تعطُّلِهِ و خُلُوِّه، و الآخَر ابتلاءِ الشَّئِ و امتحانُه» (ابن‌فارس، ۳۱۶/۱)؛ وی ایـن مـاده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

را دارای دو اصل معنایی هلاک و امتحان دانسته است، حال آنکه دیگر لغویان و به‌ویـژه راغـب اصفهانی آن را تنها به یک اصل معنایی، یعنی «هلاک» بـازمی‌گردانـد (فراهیـدی، ۲۸۵/۸؛ ابـن سیده، ۱۲۸/۶؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ۵۳؛ همـو، ۱۴۳؛راغـب اصـفهانی، ۱۹؛ ابـن‌منظـور، ۸۶/۴؛ زبیدی، ۱۱۶/۶؛ مصطفوی، ۳۸۳/۱؛ قرشی، ۲۴۸/۱) و می‌گوید: «البوار فرط الکساد و لما کـان فرط الکساد یودی الی الفساد کما قیل کسد حتی فسد عبر بالبوار عن الهلاک» (راغب اصـفهانی، ۱۹)؛ «بوار» شدت کساد است و چون شدت کساد به فساد می‌انجامندـ چنانچه گفتـه مـی‌شـود کساد شد تا آنکه فاسد شدـ از بوار به هلاک تعبیر شده است.

۵-۲. واژه بغی

ابن‌فارس در تبیین معنای ماده «ب غ ی» چنین می‌گوید: «الباء و الغین و الیاء أصـلان: أحدهما طلب الشئ، و الثانی جنس من الفساد. فمن الأوّل بغیت الشئ أبغیـه إذا طلبتـه... و الأصل الثانی: قولهم بغی الجرح، إذا ترامی إلی فساد...» (ابن‌فارس،۲۷۱/۱)؛ این ماده بر دو اصل دلالت دارد: ۱. طلب، همچون: بغیت الشئ أبغیه، به معنای آنکه آن چیز را طلب کردم. ۲. جنس فساد، همچون بغی الجرح؛ یعنی زخم رو به تباهی و فساد رفت.

این در حالی است که راغب در تبیین معنای این ماده می‌نویسد: «طلب تجاوز الاقتصاد فیما یتحرّی، تجاوزه أم لم یتجاوزه...» (راغب، ۱۳۶)؛ طلب توأم با تجاوز از حد بـه عبـارت دیگـر: اراده و قصد تجاوز از حد یا در گذشتن از میانه‌روی حال چه عملا تجاوز کند یا نکند.

در نگاه راغب «بغی» در معنای طلب افراط‌گونه به‌کار رفته است. بـا ایـن بیـان اصـل دومی که ابن‌فارس گزارش کرده به همین اصل واحد معنایی بازمی‌گـردد؛ چـرا کـه رو بـه فساد و تباهی رفتن به دلیل طلب افراط‌گونه است و در مثالی که ابن فارس نقل می‌کند بـه این معنا خواهد بود که زخم به صورت افراطی طالب ایجاد تباهی در جسم است که البته از باب استعاره خواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵-۳. واژه حصد

ابن فارس در تبیین معنای ماده «ح ص د» چنین می‌گوید: «الحاء و الصاد و الدال أصلان: [أحدهما] قطْع الشیء، و الآخر إحکامه. و هما متفاوتان. فالأول حصدتُ الزّرعَ و غیرَه حَصْدا ... و الأصل الآخَر قولهم حَبْلٌ مُحْصَدٌ، أی مُمَرٌّ مفتول» (ابن فارس، ۷۱/۲)؛ این ماده بر دو اصل دلالت دارد: ۱. قطع چیزی. ۲. محکم کاری. این دو اصل متفاوت [و بلکه متقابل] هستند. مثال اصل اول: حصدتُ الزّرعَ و غیرَه حَصْدا یعنی زارعت یا مانند آن را درو و قطع کردم و مثال اصل دوم: حَبْلٌ مُحْصَدٌ به معنای ریسمان محکم و پیچیده شده است.

حال آنکه راغب در تبیین معنای این ماده می‌گوید: «اصل الحصد قطع الزرع ... و منه استعیر: حَصَدَهُمُ السیف... و حبل مُحْصَدٌ، و درع حَصْدَاءُ، و شجرة حَصْدَاءُ، کلّ ذلک منه...» (راغب، ۲۳۸)؛ اصل «حصد» قطع زراعت است... حَصَدَهُمُ السیف نیز از آن استعاره گرفته شده است... حبل مُحْصَدٌ، و درع حَصْدَاءُ، و شجرة حَصْدَاءُ همگی از این اصل معنایی نشأت گرفته [و به معنای ریسمان، زره و درخت بریده و قطع شده است].

نکته قابل توجه این است که راغب برخلاف ابن فارس حبل مُحْصَدٌ را به معنای ریسمان بریده شده می‌داند نه ریسمان محکم و به هم پیچیده، حال آنکه لغویان پیش از راغب و ابن فارس معنای مُحْصَدٌ را در این نوع استعمالات به معنای محکم شده با پیچیدن و فتیل کردن دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۱۲/۳؛ خزاعی، ۴۶۸/۲؛ ابن درید، ۵۰۳/۱؛ ازهری، ۱۳۴/۴؛ ابن عباد، ۴۵۲/۲؛ جوهری، ۴۶۶/۲) که البته این معنا درست بوده و معنای ارائه شده توسط راغب را ناصواب می‌کند.

۵-۳-۱. دیدگاه مختار در اصل معنایی «حصد»

دیدگاه مختار در این مورد آن است که نه ابن فارس در بیان اینکه این ماده دارای دو اصل معنایی است به صواب رفته و نه راغب با آنکه به یک اصل معنایی در این ماده قائل است در تشخیص اصل معنایی آن موفق بوده است؛ چرا که به‌نظر می‌رسد اصل معنایی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

واحد این ماده پیچیدن و محکم کردن است. توضیح مطلب آنکه هر چند حصد برای زراعت به کار برده شده اما معنای اصلی آن به اعتبار کاری است که بعد از درو کردن زراعت رخ می‌دهد و آن هم پیچدن خوشه‌های گندم توسط یک ریسمان محکم و دسته‌بندی کردن آن است. در واقع معنای حصد معادل درو کردن نیست بلکه به معنای پیچدن خوشه‌های چیده شده با رسمان است هرچند لازمه پیچیدن خوشه با ریسمان، درو کردن و قطع ساقه آنها باشد، اما چون در ارتکاز ذهنی اهل لغت «حصد الزرع» به معنای قطع و چیدن بوده، برخی از آنان همچون راغب بر این شده‌اند که اصل معنای حصد قطع کردن است و برخی دیگر همچون ابن فارس علاوه بر این اصل معنایی، اصل معنایی محکم کردن را نیز افزوده‌اند. شاهد اصل معنایی مختار در این ماده علاوه بر نکته‌ی مذکور، نمونه‌های فراوانی از کاربرد این ماده است که به راغب نیز به برخی از آنها از جمله «تَحصّد القوم» اشاره کرده (راغب، ۲۳۸) اما نتوانسته پیوند اصل معنایی قطع کردن با این کاربرد را کشف کند، و تنها آن را به معنای قوی شدن یک گروه به پشتوانه یکدیگر دانسته است که در واقع به اصل معنایی محکم کردن بازمی‌گردد.

۵-٤. واژه ثبر

ابن فارس در تبیین معنای ماده «ث ب ر» چنین می‌گوید: «الثاء و الباء و الراء أصولٌ ثلاثة: الأول السهولة، والثانی الهلاک، و الثالث المواظبةُ علی الشئ...» (ابن‌فارس، ۴۰۰/۱)؛ ثبر بر سه اصل معنایی دلالت دارد: ۱. سهولت. ۲. هلاکت. ۳. مراقبت.

اما راغب می‌گوید: «الثبور الهلاک و الفساد» (راغب، ۱۷۱)؛ ثبور به معنای هلاکت و فساد است. سپس مثال‌های قرآنی که بر این معنا دلالت دارند را بیان می‌کند: «دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً- لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً» (الفرقان، ۱۳-۱۴)، همچنین: «وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُورا» (الإسراء، ۱۰۲). راغب معنای مثابر را مواظب می‌داند اما به پیوند میان آن و اصل معنایی هلاکت اشاره نمی‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵-۵. واژه حجّ

ابن فارس در تبیین معنای ماده «ث ب ر» چنین می‌گوید: «الحاء و الجیم أصولٌ أربعة. فالأوّل القصد ثم اختُصَّ بهذا الاسمِ القصدُ إلی البیت الحرام للنُّسُک... و الأصل الآخر: الحِجَّة و هی السّنَة. و قد یمکن أن یُجمع هذا إلی الأصل الأوّل؛ لأن الحجّ فی السنة لا یکون إلا مرَّةً واحدة ... و الأصل الثالث: الحِجَاجُ، و هو العظْم المستدیر حَولَ العَین ... و الأصل الرابع: الحَجْحَجة النُّکوص» (ابن‌فارس، ۲۹/۲-۳۱)؛ ماده حجّ دارای اصول معانی چهارگانه است: ۱. قصد است و سپس قصد خانه خدا به منظور انجام مناسک به این عنوان نام‌گذاری شده است. ۲. حِجّة به معنای سال، که البته ممکن است این اصل به اصل معنایی نخست باز گردد؛ چرا که حج در سال تنها یک بار انجام می‌شود [به این معنا که در کل سال یک بار قصد می‌شود پس یک سال به اعتبار این قصد، سال نامیده می‌شود]. ۳. حِجاج به معنای استخوان دایره‌ای دور چشم ... ۴. حججة به معنای شک و بازگشت از مواضع.

ابن فارس اصل معنایی دوم را به اصل معنایی نخست بازمی‌گرداند؛ چرا که موفق به کشف پیوند معنایی بین این دو شده است.

راغب در تبیین معنای ماده «ح ج ج» چنین می‌گوید: «أصل الْحَجِّ القصد للزیارة... الْحُجَّةُ: الدلالة المبیّنة لِلْمَحَجَّةِ، أی: المقصد المستقیم الذی یقتضی صحة أحد النقیضین... الْمُحَاجَّةُ: أن یطلب کلّ واحد أن یردّ الآخر عن حجّته و محجّته» (راغب، ۲۱۸-۲۱۹)؛ اصل حج قصد زیارت است. حُجت به معنای دلالت روشن برای احتجاج است که معنای آن مقصد مستقیمی است که اقتضا دارد یکی از طرفین نقیض صحیح باشد... محاجة به این معنا است که هر یک از دو طرف بخواهد و قصد نماید تا حجت و احتجاج طرف مقابل را رد کند.

راغب اصل واحد معنایی حج را قصد زیارت می‌داند، اما ابن فارس علاوه بر آنکه با اصل معنایی واحد برای این ماده موافق نیست در اصل نخست نیز آن را مطلق قصد دانسته، نه قصد زیارت، که به‌نظر می‌رسد این معنا صحیح‌تر است؛ چرا که نمونه‌هایی که خود راغب یاد می‌کند همگی به جز حج خانه خدا، به اصل معنایی مطلق قصد بازمی‌گردد و نه قصد زیارت.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۶- نقد دیدگاه ابن فارس در ایجاد اصل معنایی برای واژگان تک مصداق

ابن‌فارس در هنگام بیان اصول معنایی برخی از واژگان، بـرای واژگـان مشـتق از یـک ماده که تنها بر یک مصداق قابل انطباق هستند قائل به اصل معنایی مستقل شـده اسـت. از این نوع واژگان به واژگان تک مصداق تعبیر می‌کنیم. این موارد در تسمیه برخـی از اعیـان خارجی به‌چشم می‌خورد. به عنوان نمونه وی در ماده «ح س ب» سومین اصل ایـن مـاده را «حُسبان» جمع «حُسبانة» به معنای بالش کوچک می‌داند. در این نمونه واژه «حُسـبان» تنها بر یک مصداق قابل انطباق است که در خارج همان بـالش کوچـک اسـت و همچـون واژه «حَسِبَ» و «حساب» از همین ماده نیست که دارای مصادیق متعدد باشد و در مـورد افعال متعدد فاعل‌ها و مفعول‌های مختلف به‌کار رود. به نظر می‌رسد قرار دادن یـک اصـل معنایی مستقل برای چنین واژگان تک مصداق به این دلیل است که ابـن فـارس بـه پیونـد معنایی بین این نوع واژگان و اصل معنایی واحـد آن مـاده کـه ایـن واژگـان از آن مشـتق می‌شوند پی نبرده است، از این‌روی گمان برده که خود این واژگان تک معنا کـه غالبـا بـر یک عین خارجی تطبیق می‌شوند، به خودی خود یک اصل معنایی را تشکیل می‌دهنـد. در حالی که در همین مورد مذکور«حُسبانة» یعنی بالش کوچک را از آن روی حسبانه گوینـد که برای سر گذاشتن یک فرد بر آن کفایت می کند، به این معنا که این واژه به اصل معنـایی کفایت بازمی‌گردد نه آنکه خود، اصل معنایی مستقلی را تشکیل دهد.

راغب اصفهانی معنای واژگان تک مصداق را یا به اصل معنایی واحد بازمی‌گردانـد یـا اگر در یافتن پیوند میان واژه تک مصداق و معنای اصلی ماده موفق نبـود، تنهـا آن واژه را معنا کرده و به اصل معنایی یا توجیه آن نمی‌پردازد تا راه برای دیگـر پژوهشـگران جهـت یافتن پیوند میان آن واژه و اصل معنایی آن ماده باز باشد.

۷- نتایج مقاله

از مجموعه مطالب ارائه شده در این نوشتار، می‌توان بـر نکـات ذیـل بـه‌عنـوان نتـایج پژوهش تأکید نمود:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. یکی از مهم‌ترین روش‌های فهم متون دینی به ویژه قرآن کریم، اطلاع کامل و شامل از لغت بوده و شناسایی معانی واژگان راهی برای ورود به دروازه متون اسلامی و مهمترین آن قرآن‌کریم است. هر یک از اهل لغت برای دستیابی به معانی واژگان از یک سلسله مبادی و پیش فرض‌های بنیادین بهره می‌گیرند تا به‌وسیله آن بتوانند دریافت و فهم معنای واژگان را تسهیل نمایند.

۲. در این پژوهش دو فرهنگ مهم معجم مقاییس اللغة ابن فارس و مفردات الفاظ القرآن راغب بررسی شد؛ ابن‌فارس و راغب هر دو در فرهنگ لغات خود از نظریه اصل معنایی بهره برده‌اند. اصل معنایی، همان معنایی است که یک واژه در همهٔ حالات و صیغه‌ها و مشتقّات آن دارا بوده و در هنگام تطوّر، آن معنای اصلی را حفظ می‌نماید. نظریه اصل معنایی با نظریه اشتقاق متفاوت بوده و از نظر رتبه متأخر از آن است.

۳. ابن فارس برای هر ماده، اصول معنایی آن را ذکر کند و مشتقات مختلف آن ماده را به آن اصول برگرداند. ابن فارس در موارد فراوانی که برخی آن را ۸۳٪ دانسته‌اند به اصل معنایی واحد قائل شده که به نظر در این موارد موفق به کشف رابطه معنایی بین واژگان مشتق از یک ماده گردیده اما در بقیه موارد به دلیل عدم موفقت در کشف رابطه معنایی جهت ارجاع به اصل واحد معنایی ناگزیر از ایجاد اصول معنایی شده که گاه تا پنج اصل را برای یک ماده برشمرده است.

۴. در مواردی‌که ابن فارس چند اصل معنایی ایجاد کرده، راغب به اصل معنایی واحد تأکید دارد و در بسیاری از موارد در کشف پیوند معنایی بین واژگان یک ماده موفق بوده است هرچند در برخی از موارد همچون «حصد» در تشخیص اصل معنایی واحد به خطا رفته است.

۵. در برخی از موارد دیدگاه راغب با ابن فارس در ارائه اصل معنایی واحد هماهنگ نیست و در برخی موارد ابن فارس در کشف اصل معنایی دقیق‌تر از راغب عمل کرده است. راغب، برخلاف ابن فارس در صورت عدم کشف پیوند معنایی میان واژگان یک ماده به جای تأسیس و ایجاد اصل معنایی دیگر، تنها به ذکر معنای آن واژه اکتفا کرده و در خصوص اصل معنایی آن یا ارجاع آن به اصل معنایی مذکور در آن ماده سکوت پیشه کرده است.

۶. در این پژوهش ایجاد اصل معنایی در مورد واژگان تک مصداق توسط ابن فارس که غالباً بر اعیان خارجی تطبیق می‌شوند مورد نقد قرار گرفته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن جنی، الخصائص، به کوشش محمد علی نجار، بیروت: المکتبة العلمیة، بی‌تا.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، بیروت: دارالکتب، بی‌تا.
۵. ابن عباد، صاحب، به کوشش محمدحسن آل‌یاسین، بیروت: کتاب العالم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیرت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۷. احمدنژاد، امیر، بررسی روش تفسیری راغب اصفهانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ش.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. امین، عبدالله، الاشتقاق، چاپ دوم، قاهره: انتشارات المکتبة الخانجی، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بدیع یعقوب، امیل، موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۹۸م.
۱۱. جبل، محمدحسن، الدلالة المحوریة فی معجم مقاییس اللغة، دمشق: دارالفکر، ۲۰۰۳م.
۱۲. حمزاوی، محمدرشاد، مقاییس ابن فارس و أسس المعنی، شهریة مجمع اللغة العربیة، مصر، محرم الحرام، ش۸۲، ۱۴۱۹ق.
۱۳. خزاعی، ابوعبید قاسم بن سلام، الغریب المصنف، محمد مختار عبیدی، تونس: الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه، ۱۹۹۰م.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۲ق.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۱۷. همو، مقدمهٔ الادب، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۸. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. زیدی، کاصد یاسر، فقه اللغة العربیة، عمان: دار الفرقان، ۲۰۰۵م.
۲۰. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، المزهر فی علوم اللغهٔ و أنواعها، به کوشش محمد احمد جاد المولی، علی محمد بجاوی، محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۱. کیا، محمد صادق، قلب در زبان عربی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
۲۲. طلیمات، غازی مختار، احمد بن فارس اللغوی، دمشق: دار طلاس، ۱۹۹۹م.
۲۳. طیب حسینی، سید محمود، روش‌شناسی قاموس قرآن، نامه جامعه، ش ۱۲۰، اسفند ۱۳۹۵ش.
۲۴. عباسی مقدم، مصطفی، سازجینی، مرتضی، موسوی، سید محمد، واکاوی نظریه اصل معنایی در معجم مقاییس اللغة ابن فارس و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم مصطفوی، مطالعات ادبی متون اسلامی، ش۱۳، بهار ۱۳۹۸ش.
۲۵. عک، خالد عبد الرحمن، اصول التفسیر و قواعده، چاپ دوم، بیروت: دار النفائس، ۱۴۰۶ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۷. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۱ش.
۲۸. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه عباسعلی توسلی و رضا فضل، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۷۳ش.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۰. مودب، سیدرضا، مبانی تفسیر قرآن، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۶ش.
۳۱. همو، مفرادت قرآن؛ پژوهشی در واژه‌شناسی قرآن، قم: احسن الحدیث، ۱۳۷۸ش.
۳۲. مؤیدی، حسین، فرایند ریشه‌یابی واژگان نهج البلاغهٔ با تأکید بر روش ابن فارس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قران و حدیث، ۱۳۹۲ش.
۳۳. نصار، حسین، المعجم العربی نشأته و تطوره، چاپ چهارم، قاهره: دار المصر، ۱۹۸۸م.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]